

مارکسیسم و بروننه: انتقام به مثابه ایدئولوژی

نویسنده: مردیث بیرمنگام

مترجم: بهزاد کورشیان

بلندی‌های بادگیر امیلی بروننه تنها چهار ماه پیش از *مانیفست کمونیست* مارکس و انگلس منتشر شد. با این حال، تأمل درباره‌ی بایرون و اسکات بیش‌تر محتمل است تا اندیشیدن درباب نسبت بین بروننه و مارکس. همچنین به‌میانجی میراث تعلیمی ارزشمندی که از رمانتیک‌ها به بروننه رسیده است، تشریح بلندی‌های بادگیر در بستر شکوه رمانسی گوتیک اغواکننده‌تر است، تا در زمینه‌ی نیروهای اجتماعی و اقتصادی آن.

با این‌همه، چنین دیدگاهی به رمان عملاً به غنی‌تر شدن شناخت ما از آن، و به‌ویژه، انگیزه‌های شخصیت‌ها در سراسر متن یاری می‌رساند. علاوه بر این، چنین پژوهشی، چشم‌اندازی در این‌باره به‌دست می‌دهد که اساساً چرا بروننه رمان را به این سبک و سیاق نوشته است.

انگیزه‌ی هیتکلیف در سراسر متن بلندی‌های بادگیر مآخولیای انتقام از دشمنان قدیمی‌اش، هم ادگار لیتن و هیندلی ارنشا، و هم فرزندان‌شان است. نظریه‌ی مارکسیستی چشم‌اندازی درباره‌ی مسیری که او در پی انتقام‌جویی است ترسیم می‌کند: هژمونی اجتماعی و اقتصادی. شیوه‌ی انتقام‌جویی هیتکلیف از دشمنان‌اش به زیر کشیدن آن‌ها به‌لحاظ سلسله‌مراتب اجتماعی و چیرگی بر آن‌ها بر مبنای توانایی اقتصادی است.

مفهوم مارکسیستی «ایدئولوژی» برای خوانندگان رمان مبنایی جهت فهم رفتار هیتکلیف به‌دست می‌دهد. لویی آلتوسر شرح می‌دهد که «ایدئولوژی، رابطه‌ی تخیلی افراد را با شرایط واقعی هستی‌شان بازنمایی می‌کند».^۱ او ادامه می‌دهد که این واقعیت تخیلی معمولاً به‌وسیله‌ی اقلیتی از مردم به جمعیتی انبوه تحمیل می‌شود که، از این واقعیت کاذب برای سرکوب آن‌ها بهره می‌برند.^۲

در مورد بلندی‌های بادگیر، هیتکلیف هم‌زمان فریبکار و فریب‌خورده است. هژمونی‌اش او را بر سریر قدرت می‌نشاند، اما با به کاربردن قدرت‌اش، او خود و نه دیگران را می‌فریبد. او به خودش می‌قبولاند که کینه‌توزی خشنودی را برای‌اش به ارمغان خواهد آورد؛ کینه‌توزی همان ایدئولوژی است که هیتکلیف خود را با باور به این که می‌تواند

¹ Louis Althusser, 'Ideology and Ideological State Apparatuses' in *Literary Theory: An Anthology*, edited by Julie Rivkin and Michael Ryan (Oxford: Blackwell Publishing Ltd., 1998, pp. 294-304), p. 294.

² Ibid. p. 295.

بر اساس آن در زندگی به خشنودی برسد فریب می‌دهد. چنین چیزی نیست، همان‌طور که او کمی بعد لب به اعتراف می‌گشاید-پس از فراهم کردن موجبات غم و اندوه فراوان برای دشمنان‌اش، با اجتناب از فرصت رنج و آزاری دیگر (یعنی جدایی هیرتن و کاترین جوان)، می‌گوید: نمی‌توانم طعم لذت‌بردن از نابودی‌شان را بچشم.^۳

ماخولیای هیتکلیف در کینه‌توزی، چشم او را به‌روی واقعیت‌ها و فرصت‌های جهان پیرامون‌اش بسته است. این طرز فکر به بهترین شکل در نوع نگاه او به دیگران توصیف می‌شود:

«متأسفم، نلی، کارهایی که انجام دادم به هدر می‌رود،» با لحنی آهسته به من گفت. «دوشیزه کاترین، جوری که این احمق او را صدا می‌زند، به‌زودی متوجه ناتوانی‌اش می‌شود، و او را از خود می‌راند. می‌دانی اگر هیرتن جای پسر من بود، ترجیح می‌داد روزی بیست دفعه به آن دخترک سر بزند. من هیرتن را با تمام حقارت‌های‌اش ترجیح می‌دهم. اگر هیرتن پسر کسی دیگر بود دوست‌اش می‌داشتیم، اما فکر می‌کنم کاترین به او علاقه‌ای پیدا نمی‌کند. من او را در برابر آن موجود پست و رقت‌انگیز قرار می‌دهم، تا بلکه گلیم خود را از آب بیرون کشد. بعید می‌دانم حتی به هجده سالگی برسد. آه، نفرین بر این موجود مرده و بی‌روح!» (194).

هیتکلیف پسرش را با الفاظی تحقیرآمیز و عاری از صفات انسانی مورد خطاب قرار می‌دهد: «احمق»، «موجود پست و رقت‌انگیز»، «موجود مرده و بی‌روح». حتی ضمیر شخصی لینتن از «او»ی انسانی به «آن» غیرانسانی تغییر می‌کند. چنین ارجاعاتی آن هژمونی اجتماعی‌ای را نشان می‌دهد که هیتکلیف بر دشمنان‌اش اعمال می‌کند. لینتن به این خاطر که با ادگار مرتبط است، هدفی برای انتقام‌جویی هیتکلیف است، کاری که او با تنزل اهمیت اجتماعی‌اش از یک شخص به یک ابژه به انجام آن مبادرت می‌ورزد.

این تنزل جایگاه اجتماعی با هدف هیتکلیف در مورد پسر جوان‌اش مطابقت دارد: بهره‌بردن از او همچون کالایی در راستای ارتقای نیروی اقتصادی‌اش. هیتکلیف به لینتن بر حسب «ارزش او» می‌اندیشد-فایده‌ی او در مقام یک عروسک خیمه‌شب‌بازی در نقشه‌ی ازدواج که بدین معنا است که هیتکلیف می‌تواند کنترل عمارت گرینچ را به‌دست گیرد. او حتی درباره‌ی انتظارش از آینده‌ی لینتن با الفاظی مادی صحبت می‌کند و اذعان می‌دارد که او امید به زندگی‌اش را «محاسبه [می‌کند]».

هیتکلیف کاترین را در دنیای مادی‌اش جای داده است. با این فرض که کاترین نیز همچون او می‌اندیشد. هیتکلیف از این نگران است که مبادا او «حماقت [لینتن] را دریابد و از ازدواج با وی سر باز زند، که در این حالت کارهایی که هیتکلیف انجام داده است «به هدر می‌رود». هیتکلیف چنین می‌پندارد که دیگران نیز همان دیدگاه عمل‌گرایانه‌ی او از وضعیت را دارند.

³ Emily Bronte, Wuthering Heights, second edition (Boston: Bedford/St. Martin's, 2003), p. 276. All further references to this text will be from this edition.

چه بسا، پیش‌داوری‌های هیتکلیف درباره‌ی گرایش‌های ماتریالیستی کاترین بر مبنای تجربه‌ی پیشینی خود او از ازدواج‌اش با ایزابلا است. هیتکلیف با انگیزه‌هایی صرفاً مادی ازدواج می‌کند. او امیدوار است کنترل عمارتِ گرینچ را به واسطه‌ی ازدواج با خانواده‌ی لیتن به دست گیرد، هیتکلیف به ایزابلا اظهارِ عشق می‌کند و به او نیز اجازه می‌دهد تا عشق‌اش را باور کند (143).

از سوی دیگر، انگیزه‌های کاترین برای ازدواج به میانجی مادیات تباه نمی‌شوند. او هرچند خام و بی‌تجربه است، با این حال به نظر می‌رسد که صادقانه لیتن را دوست دارد. در اتمام او برای بیان احساسات‌اش به نلی صداقت و بی‌ریایی نهفته است. هنگامی که کاترین به پیگیری گستاخانه‌ی رابطه با لیتن متهم می‌شود، داد می‌زند: «من نکردم! من نکردم! من هیچ‌وقت به فکر دوست‌داشتن‌اش نبودم تا وقتی که...» (201). از قرار معلوم، بر آن بوده است که بگوید تا زمانی که لیتن به دنبال او نرفته عاشق او نشده بود. به هر حال، غم و اندوهی که کاترین به زبان می‌آورد بیان‌گر بی‌شایسته‌پایه بودن او است.

رابطه‌ی کاترین با لیتن نمی‌توانست به دور از دل‌مشغولی‌های مالی باشد. همان‌طور که نلی برای ما نقل می‌کند، او «توانایی دلبستگی پرشوری به دیگران» را دارد که آن را در طرز برخورد‌اش با لیتن نشان می‌دهد (171). او به نلی می‌گوید که «مطمئن است اگر لیتن به مراقبت کردن من از خودش تن دهد خیلی زود درمان خواهد شد» (213). چنین ابراز احساساتی از فداکاری (معصومانه) کاترین را بی‌درنگ در دنیایی متفاوت از دنیای هیتکلیف قرار می‌دهد، که آن‌قدر ماخلوبایی است که در فکر انتقام‌جویی از رسم ازدواج برای رسیدن به اهداف‌اش با استفاده‌ی ابزاری از آن است.

در حالی که زندگی هیتکلیف بر محور اندیشه‌ی کیفررساندن به هر بهایی به روش خودش می‌چرخد، نگرش کاترین به زندگی از روی شفقت و ترحم است. بدین‌سان، پیش‌داوری هیتکلیف در این مورد که کاترین ناخودآگاه لیتن را به خاطر کج خلقی و تندمزاجی‌اش ترک خواهد کرد خطاست؛ به جای آن، بسیار محتمل است که او با مراقبت و توجه رفتار و طرز برخورد لیتن را اصلاح کند. شیوه‌ی نگرش هیتکلیف به همه چیز با نظر به فساد و تباهی قدرت اقتصادی، راه و روش کاترین جوان نیست.

علاوه بر این، تلقی و برداشت هیتکلیف از هیرتن و سواس فکری او درباره‌ی قدرت اقتصادی و اجتماعی را بازتاب می‌دهد. او به نلی می‌گوید که «هیرتن را با تمام حقارت‌های‌اش ترجیح [می‌دهد]». قبل از هر چیز، «ترجیح دادن» تصور تمنای رشک‌برانگیز چیزی که متعلق به دیگری است را به ذهن می‌رساند. در حقیقت، هیتکلیف صرفاً خودش را به خاطر آن‌چه ترجیح می‌دهد و آن‌چه دارد سرزنش می‌کند. علت اصلی جدایی هیتکلیف از هیرتن رانه‌ی مقاومت‌ناپذیر هیتکلیف برای انتقام‌جویی از ارنشاه‌ها است. او با تحقیر پسرش، نادیده گرفتن تحصیلات و تنزل جایگاه او به عنوان خدمتکار بر مبنای سنت خانوادگی‌اش رفتار هیندلی را تلافی کرده است. میل به انتقام بر تمایل هیتکلیف به دوستی با هیرتن چیره می‌شود و حتی به او همچون پسر خودش نگاه می‌کند. بدین ترتیب، با این‌که به یک معنا هیتکلیف توانایی انتقام گرفتن را دارد، ناتوان از شکل دادن به روابطی به لحاظ عاطفی رضایت‌مندانه است.

هیتکلیف بر آن می‌شود تا «[هیرْتُن] را در برابر آن موجود پست و رقت‌انگیز [لینْتُن] قرار دهد» و بدین ترتیب عقوبت کار را به‌بوت‌های آزمایش بگذارد. هیرْتُن، که به خواسته‌های عاطفی او از ارباب‌اش اعتنایی نمی‌شود، بار دیگر همچون سلاخی در زرادخانه‌ی هیتکلیف انتخاب شده است.

بدین ترتیب، بسیار مهم است که هیتکلیف لینْتُن را همچون موجودی «پست و رقت‌انگیز» توصیف می‌کند، که به معنای «حقیر» یا «زیردست» است، اما در عین حال می‌تواند به معنای «ذاتاً بی‌ارزش» هم باشد.^۴ همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، لینْتُن به‌لحاظ اقتصادی مسلماً بی‌ارزش نیست؛ ارزش او به‌مثابه ابژه‌ای مبادله‌ای برای مایملک لینْتُن‌ها بی‌اندازه است. چه‌بسا، بی‌ارزش‌پنداشتن لینْتُن صرفاً بی‌ارزش‌پنداشتن احساسی و عاطفی باشد؛ او هرگز نمی‌تواند مورد توجه و احترام پدرش قرار گیرد. این طرز تلقی خواننده را به اظهارنظر هیتکلیف ارجاع می‌دهد که اذعان می‌داشت اگر اوضاع و احوال به گونه‌ای دیگر رقم خورده بود او می‌توانست به هیرْتُن عشق بورزد. هیتکلیف در عین حال که به هیرْتُن احترام می‌گذارد، او را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهد، و این در حالی است که هیتکلیف از پسرش نیز سوءاستفاده می‌کند بدون این که هرگز کوچک‌ترین احترامی برای او قائل شود. میل سیری‌ناپذیر هیتکلیف به انتقام‌جویی، چشمان او را به روی امکان برقراری رابطه‌ای معنادار با فردی که بتواند پسرش باشد می‌بندد.

از این‌رو، اثرگذاری انتقام به‌مثابه یک «ایدئولوژی» بر اعمال هیتکلیف—آن‌جا که انتقام از قرار معلوم محقق می‌شود—او را به‌سوی خطاهای ناگوار متعددی می‌کشاند. او اطرافیان‌اش را نه همچون انسان بلکه به‌مانند کالا در نظر می‌گیرد (لینْتُن)، نسبت به نیت واقعی آدم‌ها کور است (کاترین)، و احساسات نیکوترش را سرکوب می‌کند (هیرْتُن). این باورهای نادرست از واقعیت، همان‌گونه که تری ایگلتون بدان اشاره می‌کند، مبتنی بر «آزادی گمراه‌کننده در استعمار دیگران» است.^۵

البته شخصیت‌های دیگر رمان نیز بر مبنای حس انتقام‌جویی عمل می‌کنند، اما نه آن‌قدری که هیتکلیف چنین می‌کند. برای این شخصیت‌ها، انتقام و کینه‌توزی سودمند است نه گمراه‌کننده. بر عکس هیتکلیف، آن‌ها می‌دانند که انتقام عملاً خشنودشان نمی‌کند.

برای مثال، کتی مسن‌تر، با رغبت تمام انتقام خود را از هیتکلیف به‌خاطر سهمی که او در رنج‌های‌اش داشته است می‌گیرد. کتی در بستر مرگ، هیتکلیف را با کلام‌اش آزار می‌دهد و متهم‌اش می‌کند به این که در واقع او را کشته است و می‌خواهد پس از مرگ‌اش او را فراموش کند. پاسخ هیتکلیف چنین است: اشاره می‌کند که او در گور به آرامش می‌رسد، در حالی که وی از سخنان بی‌رحمانه‌ی کتی تا آخرین روزهای حیات‌اش در رنج و عذاب خواهد بود. کتی پاسخ می‌دهد: «برای من آرامشی در کار نخواهد

^۴ 'paltry, a.' Oxford English Dictionary, second edition, edited by J.A. Simpson and E. S. C. Weiner (Oxford: Clarendon Press, 1989), p. 114.

^۵ Terry Eagleton, 'Myths of Power: A Marxist Study on Wuthering Heights' in Wuthering Heights (second edition), edited by Linda H. Peterson (Boston: Bedford Books, 2003 pp.394-410), p.402.

بود» (149). حتی هنگامی که کتی دست به تلافی جویی می‌زند و از هیتکلیف به‌خاطر بی‌وفایی نسبت به خودش و سهم او در وخیم‌ترشدن بیماری‌اش انتقام می‌گیرد، در می‌یابد که این کینه‌توزی برای‌اش آرامش را به ارمغان نخواهد آورد.

کاترین جوان نیز به‌همچنین مایه‌ی مباحثات‌اش است که می‌بیند قادر است انتقام بگیرد، در حالی که می‌داند این کار بی‌فایده است. او پس از ازدواج با لیتن و بعد از این که هراس واقعی‌اش از موقعیت خود را در می‌یابد، با هیتکلیف از سرخوشی حزن‌انگیزی صحبت می‌کند که ناشی از وضعیت غم‌انگیزاش است. او به این امر اذعان می‌کند که به‌رغم رفتار ناپسندیده‌ی لیتن عاشق اوست، و این واقعیت منجر می‌شود که او از دانستن این که می‌تواند کسی را دوست داشته باشد لذت ببرد، درست بر عکس هیتکلیف، که نمی‌تواند کسی را دوست داشته باشد. کاترین از فلاکت هیتکلیف همچون نوعی انتقام لذت می‌برد، در حالی که در همان لحظه در می‌یابد که او چیزی بیش از ستمگری پدرشوهر و بدخلقی شوهرش در انتظارش نیست. انتقام برای درد و رنج‌های‌اش ممکن است مایه‌ی تسلی باشد اما هرگز یک راه‌حل نیست.

بدین‌سان، دیگر شخصیت‌های رمان به‌واسطه‌ی ایده‌ی انتقام چشم‌شان بر روی همه چیز بسته نمی‌شود، بلکه در عوض تباهی و زوال آن را در می‌یابند: انتقام ممکن است به دشمن صدمه بزند، اما در نهایت مسائل ناشی از کینه‌توزی را حل و فصل نخواهد کرد.

مفهوم ایدئولوژی نه‌تنها برای کندوکاو در ماهیت انگیزه‌های شخصیت‌های رمان سودمند است، بلکه همچنین برای فهم این که چرا برون‌ت‌بلندی‌های بادگیر را به این سبک و سیاق نوشته نیز دارای اهمیت است. جامعه‌ای که برون‌ت‌رمان‌اش را در آن خلق کرده بود، غرق در ایدئولوژی‌هایی بود که مسائلی را برای نویسنده پدید آورده بود. برای مثال، قدرت ایدئولوژیک نظام اخلاقیات جامعه‌ی ویکتوریایی، حتی بر تکنیک‌های نویسندگی برون‌ت‌نیز اثرگذار بوده است. نقدهایی که به رمان بلندی‌های بادگیر شده بود، نشان‌دهنده‌ی حمله به رمان از جانب کسانی است که مایل بودند از چنین نظام اخلاقی‌ای حفظ و حراست شود. یکی از این منتقدین کتاب را «داستانی تلخ و ناخوشایند» نامیده بود و نویسنده را به‌خاطر مشاهده‌ی «برانگیختگی ناشی از سوژه‌های آزاردهنده و محال» نکوهش می‌کند.⁶

شارلوت، خواهر امیلی برون‌ت‌ن، در مقدمه‌اش به ویراست دوم رمان جین/یر، وضعیت را به اختصار مورد سنجش قرار داده است: «به‌شیوه‌ی سنتی و عرفی زندگی کردن به معنای پای‌بندی اخلاقی نیست. خود بر حق‌بینی همان مذهب نیست. حمله‌بردن بر اولی به معنای هتک حرمت دومی نیست».⁷ نه چیزی که مورد تأیید جامعه است همواره امری

⁶ 'Review of Wuthering Heights and Agnes Grey from the Athenaeum, 25 December 1847' in The Brontes: A Life in Letters, by Juliet Barker (New York: The Overlook Press, 2002), pp. 175-176 (p. 175).

⁷ Charlotte Bronte, Jane Eyre, (Oxford: Oxford University Press, 1993), p. 3.

درست و بر حق است و نه چیزی که مریدان مذهبی متظاهر به آن ایمان دارند، ضرورتاً صادق است. بدین سان، حمله به زیست سنتی و عرفی و خود بر حق بینی (که امیلی برونته تلویحاً در *بلندی های بادگیر* انجام می دهد) در عین حال غیراخلاقی بودن یا غیرمذهبی بودن محسوب نمی شود.

در پرتو این ایدئولوژی، تعمق در همان ساختار *بلندی های بادگیر* هم جالب توجه است. این ساختار به نحوی تکوین یافته است که به خاطر نزدیکی مرتبط با رویدادهای رمان، از نویسنده در برابر احساس گناه محافظت کند.

روایت های چندلایه و درهم تنیده نویسنده را از کنش های درون رمان دور نگه می دارد؛ خواننده داستان را از زبان آقای لاکوود می شنود، که او هم آن را از نلی دین شنیده است، که او هم گاهی اوقات داستان خود را از زبان منبع دیگری که شنیده است نقل می کند. آقای لاکوود بیگانه ای از شهر است؛ نلی ناظر آرام و خونسرد رویدادها است. کناره گیری نلی از ماهیت پرشور عاطفی رویدادهای گوناگون به خصوص قابل توجه است. برای مثال، هنگامی که نلی می بیند که هیتکلیف از روی خشم سرش را به درخت بلوطی می کوبد اظهار می دارد: «به سختی احساس دلسوزی می کردم-ترسیده بودم» (155).

این واقعیت که این دو شخصیت به لحاظ احساسی و عاطفی از رویدادهای پیرنگ فاصله گرفته اند-و بدین ترتیب برای هیچ یک از رسومی که وقایع داستانی ممکن است نسبت به آنها بی اعتنا باشد سزاوار سرزنش نیستند-باعث می شود که خواننده کمتر آنها را مورد نکوهش قرار دهد. در نتیجه، برونته با دور نگه داشتن راویان اش از کنش های درون رمان، خود را با فاصله گرفتن از نزدیکی به ماهیت غیرسنتی و حتی انقلابی رمان اش در امان نگاه می دارد.

Bibliography

Althusser, Louis, "Ideology and Ideological State Apparatuses", in *Literary Theory: An Anthology*, ed. Julie Rivkin and Michael Ryan (Oxford: Blackwell Publishing Ltd., 1998, pp. 304–294).

Bronte, Charlotte, *Jane Eyre*, (Oxford: Oxford University Press, 1993).

Bronte, Emily, *Wuthering Heights*, second edition (Boston: Bedford/St. Martin's, 2003).

Eagleton, Terry, "Myths of Power: A Marxist Study on *Wuthering Heights*", in *Wuthering Heights* (second edition), ed. Linda H. Peterson (Boston: Bedford Books, 2003, pp.410–394).

Gérin, Winifred, *Emily Bronte: A Biography* (Oxford: Oxford University Press, 1971).

"paltry, a.", *Oxford English Dictionary* (second edition), ed. J. A. Simpson and E. S. C. Weiner (Oxford: Clarendon Press, 1989, p. 114).

“Review of Wuthering Heights and Agnes Grey from the Athenaeum, 25 December 1847”, in *The Brontes: A Life in Letters*, by Juliet Barker (New York: The Overlook Press, 2002), pp. 176–175 (p. 175).